

دوفصلنامه حقوق عمومی عدالت  
سال اول - شماره یک، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

اعمال تصدی و حاکمیت و مسئولیت مدنی دولت

محمد حسین بیاتی<sup>۱</sup>؛ احسان سامانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۳

چکیده

براساس نظریه «اعمال تصدی و حاکمیت» مطرح شده توسط حقوق دانان عمومی فرانسه که روزگاری طرفداران زیادی نیز داشته، دولت صرفاً نسبت به خسارات ناشی از اعمال تصدی خود، مسئولیت دارد. این تفکیک از نظر حقوقی نه بر واقعیت مبتنی است و نه تناسبی با حقیقت اعمال اداری دارد؛ زیرا تمام اعمال دولت در راستای تأمین و ارائه خدمات عمومی است و هیچگاه نمی‌توان دولت را با اشخاص خصوصی قیاس کرد. از نظر فقهی نیز براساس روایات متعددی، مصونیت دولت در اعمال حاکمیت قابل دفاع نبوده و بلکه روایات تصریح بر مسئولیت دولت در اعمال حاکمیت دارند. البته چه بسا در مواردی به جهت محسن بودن یا دیگر علل موجهه، دولت از پرداخت خسارات ناشی از اعمال حاکمیت معاف دانسته شود که معافیت دولت در این موارد مغایر با سخن قبلی نیست.

**واژگان کلیدی:** اعمال تصدی، اعمال حاکمیت، مسئولیت مدنی دولت، مصونیت دولت.

---

۱. استادیار دانشگاه عدالت

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه عدالت، نویسنده مسئول samani@edalat.ac.ir

### مقدمه

براساس «نظریه اعمال تصدی و حاکمیت دولت»، که توسط حقوق دانان عمومی فرانسه مطرح شده و روزگاری طرفداران زیادی نیز داشته است، دولت صرفاً نسبت به خسارات ناشی از اعمال تصدی، مسئولیت دارد، اما نسبت به خسارات ناشی از اعمال حکومتی، مسئولیتی ندارد.

امروزه این نظریه با توجه به نقدهای وارد بر آن، حتی در کشور فرانسه که خواستگاه این نظریه بوده، میان حقوقدانان مورد پذیرش نیست. با این حال قانونگذار ایران در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ظاهراً این دیدگاه را مورد توجه قرار داده و پرداخت خسارات ناشی از اعمال حاکمیت را برای دولت ضروری ندانسته است و علی رغم اینکه در برخی موارد خاص، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال حاکمیت پذیرفته شده، گویا هنوز این ماده قانونی بر اعتبار خود باقی است.

آنچه در این مقاله در صدد بیان آن هستیم، بررسی و نقد فقهی و حقوقی نظریه اعمال حاکمیت و تصدی دولت می‌باشد.

### مبحث نخست: پیشینه مسئولیت مدنی دولت:

مسئولیت مدنی اگرچه در حقوق خصوصی دارای سابقه‌ای طولانی است اما سابقه ظهور و پذیرش آن برای اشخاص حقوق عمومی به کمتر از دو قرن می‌رسد. تا مدت‌ها نظریه غالب این بود که دولت چون منشأ الهی دارد و یا ناشی از اقتدار عمومی است در مقابل اتباع خود هیچگونه مسئولیتی ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ۱، ۱۴۳) همگان بر این باور بودند که پادشاه نمی‌تواند اشتباه کند. زیرا او سایه خدا بر روی زمین محسوب می‌شد و سایه خدا هیچگاه خطا نمی‌کند (غمامی، ۱۳۷۶، ۱۶). بر اساس این دیدگاه هر کاری که دولت انجام می‌داد پسندیده و صواب بود و اگر زیانی نیز از این رهگذر بر افراد وارد می‌شد به لحاظ منافی که از اعمال دولت عاید عموم می‌گردید قابل جبران نبود. به عبارت دیگر این اصل را از نتایج منطقی اصل حاکمیت دولت می‌دانستند. (ابوالحمد، ۱۳۵۴، ۲، ۴۱۰)

از لحاظ عملی نیز چون پادشاه ریاست قوای سه گانه را در دست داشت، مسئول قلمداد کردن او و کارگزارانش امکان پذیر نبود، زیرا اثبات مسئولیت پادشاه در دادگاه‌هایی که او خود برپا داشته بود، به معنای نقض حاکمیت مقام سلطنت محسوب می‌شد و از طرفی بنا به اصل، هیچ دادگاهی نمی‌توانست بر اعمال مقام قضایی مافوق خود نظارت کند. این قاعده افراطی به تدریج شامل تمامی کارگزاران و عاملین پادشاه و مأمورین حکومتی گردید. (غمامی، ۱۳۷۶، ۱۶)

گرچه این مصونیت و ریشه الهی آن، پس از انتقال قدرت پادشاه به دولت‌ها، به عنوان میراث سلطان به دولت رسید لیکن به تدریج با توجه به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرن نوزدهم و بیستم، و تشکیل حکومت‌های دمکراتیک، نظریه فوق‌زیر سؤال قرار گرفت و «اصل مسئولیت مدنی دولت» جایگزین «نظریه مصونیت دولت» گردید.

در انگلستان برای نخستین بار با تصویب «قانون دعاوی علیه دولت»، طرح دعوا علیه دولت سلطنتی امکان‌پذیر گشت (غمامی، ۱۳۷۶، ۱۷). در ایالات متحده آمریکا ابتدا اصل ۳ قانون اساسی ۱۷۸۹، مسئولیت مدنی دولت را به طور ناقص پذیرفت، اما در سال ۱۹۴۶ با تصویب «قانون دعاوی مسئولیت مدنی دولت فدرال»، مسئولیت دولت آمریکا نسبت به خطاهای کارکنان خود به طور کامل پذیرفته شد. در فرانسه نیز در سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۰ نخستین گامها در خصوص امحاء مصونیت دولت برداشته شد و نخست با تشکیل «شورای دولتی» در سال ۱۸۷۰، مسئولیت دولت نسبت به زیانهای وارده ناشی از اعمال تصدی آن پذیرفته (موسی‌زاده، ۱۳۸۸، ۲۵۸) و سپس در قرن بیستم مسئولیت ناشی از اعمال حاکمیت نیز پذیرفته شد. در حقوق آلمان نیز به موجب قانون مدنی این کشور، ادارات و سازمان‌های دولتی که از خزانه عمومی وجهی برای آنها تخصیص داده می‌شود، نسبت به خساراتی که خارج از قرارداد، توسط مأموران آنها به اشخاص ثالث وارد می‌آید، مسئول هستند، اما اعمال حکومتی از این حکم مستثنی هستند. (غمامی، ۱۳۷۶، ۱۸)

در ایران تا قبل از مشروطه و قانون اساسی، دولت مالک جان و مال مردم بود و افراد متضرر نمی‌توانستند تقاضای جبران خسارت نمایند. بعد از تدوین قانون اساسی و سایر

قوانین نیز مسئله مسئولیت مدنی دولت مسکوت مانده بود (ابوالحمد، ۱۳۵۴، ۲، ۴۱۲). البته عموم ماده ۳۳۲ قانون مدنی، شامل مسئولیت دولت می‌شد، اما صراحت نداشتن این ماده و نقایصی که در آن وجود داشت، سبب شده بود که دایره تفسیر قضاات دادگستری تنها به روابط افراد محدود شود و در روابط بین افراد و دولت (در روابط غیر قراردادی دولت) کمتر به محکومیت دولت رأی صادر شود. لذا این مسأله یکی از نقایص مهم قوانین ما به شمار می‌رفت تا آنکه در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۹، با تصویب قانون مسئولیت مدنی به طور بی‌سابقه‌ای بر مسئولیت مدنی دولت تصریح گردد. (طباطبائی موتمنی، ۱۳۹۰، ۴۳۴ و ۴۳۵) البته در این قانون صرفاً مسئولیت مدنی دولت در اعمال تصدی- و نه اعمال حاکمیت- پذیرفته شد. پس از آن در دیگر قوانین نیز مواد پراکنده‌ای در زمینه زیان‌های وارده به اشخاص وضع گردید، اما با استقرار نظام جمهوری اسلامی به استناد قوانینی چون اصل ۱۷۱ ق اساسی و م ۵۸ ق مجازات اسلامی و قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، مسئولیت مدنی دولت در جبران زیان وارده به اشخاص در موارد اعمال حاکمیت تحت شرایطی پذیرفته شد. (امامی، ۱۳۹۰، ۳۵۱)

در پایان شایسته است متذکر شویم در شریعت اسلام، مسئولیت دولت در قبال اعمال کارگزاران از جمله قضاات، سابقه طولانی دارد. به عنوان نمونه در «عهدنامه معروف امام علی (ع) به مالک اشتر» (رضی، بی تا، ۱، ۴۴۳) درباره مسئولیت کارگزاران و همچنین در «روایت اصبع بن نباته» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۵۴) در مورد خطای قضاات، به این مسئولیت تصریح شده است. نیز دستور پیامبر (ص) در ماجرای کشتار قبیله بنی جذیمه به پرداخت خساراتشان (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۲، ۵۶۲) و همچنین عملکرد حضرت علی (ع) در پرداخت دیه فرزند و مادری که از وحشت سپاه اسلام فوت نمودند (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۳۸) دلیلی دیگر بر پیشینه مسئولیت مدنی دولت در شریعت اسلام می‌باشد. با توجه به این ادله، فقهای شیعه و سنی نیز در کتب فقهی به بحث درباره مسئولیت دولت در قبال خطاهای غیر عمدی کارگزاران و به ویژه قضاات پرداخته‌اند.

### مبحث دوم: اعمال حاکمیت و اعمال تصدی:

به عقیده علمای حقوق اداری، دولت دارای دو نوع اعمال است:

۱- اعمال حاکمیت: اعمال مربوط به حاکمیت، اعمالی هستند که دولت در انجام آنها حاکم و قدرت مطلق است و به وسیله آنها به مردم فرمان می‌دهد و تحکم می‌کند. لذا این اعمال از نظر حقوقی متفاوت از اعمال متداول بین افراد می‌باشد. مثل وضع قانون و آیین نامه، برقراری مالیات و عوارض، سلب مالکیت از افراد و...

۲- اعمال تصدی: اعمال تصدی، اعمالی هستند که در آنها نشانی از قدرت سیاسی دولت دیده نمی‌شود، بلکه دولت با همان شرایطی که برای افراد مقرر شده، عمل می‌کند و به همین دلیل این اعمال از نظر حقوقی شبیه اعمال افراد عادی است. مثل خرید و فروش، اجاره و استجاره، رهن، قرض و..... (غمامی، ۱۳۷۶، ۱۱۵)

### مبحث سوم: بررسی حقوقی دیدگاه اعمال تصدی و حاکمیت:

در قوانین ایران اولین بار در ماده واحده قانون تعیین مرجع دعاوی بین افراد و دولت مصوب ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۷ به این نظریه استناد شده است و مقرر می‌دارد: «دعاوی افراد و دولت که ناشی از اعمال تصدی‌اند به محاکم عدلیه رجوع خواهد شد». البته این ماده واحده به وسیله ماده ۱۰ قانون راجع به دعاوی بین اشخاص و دولت مصوب ۱۳ آبان ۱۳۰۹ لغو می‌شود ولی تبصره ماده ۴ این قانون همان تعریفی را که ماده واحده منسوخ از اعمال تصدی ارائه نموده، می‌پذیرد (ابوالحمد، ۱۳۵۴، ۲، ۴۳۸). اما امروزه این نظریه، به جهت ایرادات وارد بر آن به ویژه بدین جهت که به میزان قابل توجهی حدود مسئولیت دولت را محدود می‌کند و در نتیجه موجب نفی حقوق می‌شود- حتی در کشور فرانسه که خواستگاه آن بوده، متروک شده است. شورای دولتی این کشور نیز برای تعیین صلاحیت مراجع اداری و تمییز آن از صلاحیت مراجع قضایی، به این تفکیک اعتنایی ننموده و حتی مسئولیت دولت را در مواردی که زیان از اعمال حاکمیت ناشی شده، پذیرفته است.

(غمامی، ۱۳۷۶، ۱۱۵)

با این حال قانونگذار ایران در یک عملکرد قابل انتقاد (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۰، ۴۴۰) ذیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به نظریه مزبور استناد نموده و مقرر می‌دارد: «... در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود». یعنی علی‌رغم اینکه مسئولیت دولت در ارتکاب فعل زیانبار پذیرفته شده است اما الزام به پرداخت خسارت از دوش دولت برداشته شده است. البته از آنجا که اثر مستقیم مسئولیت مدنی الزام به پرداخت خسارت است وقتی که این الزام برداشته شود مانند این است که دولت در اینجا مسئولیتی ندارد. (امامی، ۱۳۹۰، ۳۶۶)

بر اساس این ماده، در خسارات ناشی از خطای اداری وقتی دولت از پرداخت خسارت معاف خواهد بود که: اولاً دولت در مقام اجرای اعمال حاکمیت باشد. ثانیاً آن عمل بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی انجام گیرد (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۰، ۴۴۱) و ثالثاً طبق قانون به عمل آید.

برخی حقوقدانان به قسمت اخیر این ماده اشکال کرده‌اند که:

اولاً: هدف از اعمال دولت (حتی در فعالیت‌های تجاری و صنعتی) اصولاً تأمین منافع اجتماعی است. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۲۴۶) بنابراین کلیه فعالیت‌های دولت باید اعمال حاکمیت تلقی شود، در حالی که کلیه فعالیت‌های دولت را نمی‌توان اعمال حاکمیت دانست.

ثانیاً: قانون فوق‌الذکر اعمالی را «اعمال حاکمیت» می‌داند که طبق قانون به عمل آید. حال آنکه قانون همه اعمال حاکمیت را مشخص نکرده و عملاً تشخیص اعمال حاکمیت به اراده و تصمیم مقامات قوه مجریه سپرده شده است. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۲۴۶)

ثالثاً: قانون فوق‌الذکر با بکار بردن واژه «مجبور»، اختیار جبران خسارت را به دولت واگذار کرده است، و این، امکان سلیقه‌ای عمل کردن را به دولت می‌دهد. (موسی‌زاده، ۱۳۸۸، ۲۸۳)

رابعاً: مصون بودن دولت در اعمال حاکمیت، باعث می‌شود بسیاری از اعمال نامشروع دولت، دست کم از لحاظ مدنی، مباح جلوه کند؛ نیروهای انتظامی از اجرای خشونت آمیز مأموریت‌های خود نهراسند؛ دولت در بازرسی شیوه‌ی کار آنان بی‌مبالاتی کند؛ حقوق جمعی بی‌گناه در معرض خود خواهی‌ها و لجام گسیختگی‌ها قرار گیرد و دادگاه‌ها نتوانند درباره اعمالی از این قبیل به حمایت از حقوق فردی برخیزند و مانعی در راه تجاوز به قوانین و قدرت‌نمایی‌های بی‌مورد به وجود آورند. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۲۴۶)

خامساً: اصل تساوی همگان در برابر هزینه‌های عمومی مقتضی است هرگاه از عملی که دولت به منظور برآوردن منافع جمعی انجام می‌دهد، عده‌ای خاص متضرر گردند، این ضرر نیز در برابر نفعی که متوجه عموم شده است، میان همه تقسیم شود بدین گونه که جبران خسارت زیان‌دیدگان از سوی دولت (بیت‌المال) صورت گیرد. (غمامی، ۱۳۷۶، ۱۱۶)

البته برخی مقررات همچون اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروی مسلح، که پس از قانون مسئولیت مدنی تصویب شده‌اند به نوعی قسمت آخر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی را نسخ ضمنی نموده‌اند. با این وجود هنوز سایه قسمت اخیرم ۱۱ ق مسئولیت مدنی بر حقوق ایران و به ویژه آراء محاکم قضایی سنگینی می‌کند، همانگونه که دادنامه ۸۳/۴/۲۴ شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی تهران در پرونده موسوم به هموفیلی‌ها نیز دلالت بر این مطلب دارد، آنجا که می‌گوید: «با توجه به متصدی بودن دولت در فعل واقع شده و این نکته که اعمال انجام شده از جمله موارد اعمال حاکمیت نمی‌باشد...». (امامی، ۱۳۹۰، ۳۶۷)

مسأله‌ای که در اینجا شایسته است مورد توجه قرار گیرد این است که آیا مقصود قانونگذار ایران از تفکیک بین اعمال تصدی و حاکمیت همان دیدگاه حقوقدانان فرانسه بوده است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال ضروری است که ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. قانونگذار در بخشی از ماده مقرر می‌دارد: «... ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع

اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود».

همانگونه که می‌بینیم این ماده صرف عمل حاکمیتی بودن یک فعل را موجب عدم مسئولیت مدنی دولت (و اختیار آن در پرداخت یا عدم پرداخت خسارت) نمی‌داند، بلکه چند شرط برای آن ذکر می‌نماید؛ یکی اینکه برای تأمین منافع اجتماعی، آن عمل ضرورت داشته باشد و دوم اینکه طبق قانون به عمل آید. پس اگر عمل حکومتی فاقد این دو شرط و یا یکی از آن دو باشد، دولت در برابر خسارات ناشی از آن، مسئولیت مدنی خواهد داشت. البته چنانچه بگوییم با تخلف کارمند از این شروط، خطا جنبه شخصی پیدا کرده و دیگر خطای اداری نخواهد بود، در این صورت کارمند خاطی مسئول شناخته می‌شود.

همانگونه که از متن این ماده قانونی پیداست، یکی از قیودی که قانونگذار وجود آن را برای رفع مسئولیت دولت در اعمال حاکمیتی ضروری دانسته است، ضرورت و اضطرار است. بدون شک ضرورت و اضطرار در صورتی که فعل انجام گرفته متناسب با آن اضطرار - و نه فراتر از آن - باشد، مسئولیت کیفری فرد را رفع می‌نماید، اما در خصوص مسئولیت مدنی اختلاف نظر است، چرا که تأثیر اضطرار بر اجرای احکام جزایی از باب لطف و امتنان است، و حال آنکه برداشتن مسئولیت مدنی در این مورد بر خلاف لطف و امتنان در حق زیان دیده است. با این حال در برخی موارد انسان در حالت اضطرار، به قصد نیکی و برای جلوگیری از ضرر بزرگتر، مرتکب فعل زیان بار می‌شود که در چنین مواردی بر اساس قاعده احسان می‌توان او را از مسئولیت مبرا دانست، چرا که قاعده احسان بر خلاف اضطرار، مسقط ضمان قهری و مسئولیت مدنی است؛ یکی از آن موارد جایی است که اضرار به غیر برای دفع ضرر از جامعه باشد، چنانچه شخصی قسمتی از ملک دیگری را برای جلوگیری از ورود سیلاب به شهر و دفع ضرر از ساکنان آن تخریب نماید، می‌توان عامل زیان را از باب احسان از مسئولیت معاف دانست؛ زیرا در این فرض عامل با قصد احسان به جمع که زیان دیده نیز از آنان است، موجب ضرر شده است و در



این صورت معافیت او از مسئولیت با عدالت و انصاف نیز سازگار است. (صفایی، ۱۳۸۹، ۱۸۰)

با توجه به این توضیح روشن می‌شود که اعمال حاکمیتی دولت در چنین صورتی به جهت اضطرار و نیز در راستای تأمین منافع عمومی بودن (قاعده احسان)، موجب رفع مسئولیت مدنی دولت می‌شود. البته عمل واقع شده باید متناسب با اضطرار باشد نه فراتر از آن. اما چه بسا این اشکال مطرح شود که با وجود اضطرار، دیگر نیازی به این نیست که عمل یک عمل حاکمیتی باشد، بلکه اعمال تصدی نیز در صورت اضطرار، موجب رفع مسئولیت می‌شوند. در پاسخ باید گفت: همانگونه که قبلاً متذکر شدیم، اضطرار فقط رافع مسئولیت کیفری است و تنها در یک صورت موجب رفع مسئولیت مدنی می‌شود و آن موردی است که مصداق قاعده احسان باشد و عمل دولت در صورتی مصداق قاعده احسان است که در راستای تأمین منافع اجتماعی باشد و همانگونه که برخی حقوقدانان بیان داشتند فرق بین اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی در همین نکته است، یعنی هدف دولت از اعمال حکومتی، تأمین منافع اجتماعی است اما در اعمال تصدی، دولت چنین هدفی ندارد. پس با این توضیح نسبت به ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی هیچ اشکالی وارد نخواهد بود، و این دیدگاه یک دیدگاه مبتنی بر فقه بوده و متفاوت از دیدگاه اعمال تصدی و اعمال حاکمیتی است که توسط حقوق دانان فرانسه مطرح شده است. البته اگر بگوییم دولت هم در اعمال تصدی و هم اعمال حاکمیت، به دنبال تأمین منافع اجتماعی است، (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۲۴۶) این اشکال به ماده ۱۱ مسئولیت مدنی وارد خواهد بود.

با این حال این اشکال نسبت به مفاد این ماده قانونی باقی است که عمل دولت در این مورد اگرچه به نفع عموم جامعه است، اما چرا یک نفر باید متحمل همه خسارات شود! عدل و انصاف اقتضا دارد همه افراد جامعه -همانگونه که در نفع حاصل از این عمل، ذی‌نفع هستند- در تحمل خسارات ناشی از آن سهیم باشند و خسارات وارده از طریق بیت‌المال که متعلق به همه است، جبران شود؛ چرا که اصل، تساوی شهروندان در برابر تکالیف عمومی است. ظاهراً بر اساس همین منطق است که در کشور فرانسه می‌بینیم وقتی بر اثر

وضع قانونی برای حمایت از لابی‌ت در سال ۱۹۳۰ به کارخانه داری خسارت وارد می‌شود، دادگاه حکم به جبران خسارت او می‌نماید. (ابوالحمد، ۱۳۵۴، ۲، ۴۴۳)

### مبحث چهارم: بررسی فقهی دیدگاه اعمال تصدی و حاکمیت:

با توجه به روایات وارده از ائمه اطهار (ع) و همچنین سیره حکومتی حضرت رسول (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌توان گفت از دیدگاه اسلام چنین تفکیکی منطبق با شرع نبوده و بلکه حتی روایات مربوط به مسئولیت مدنی دولت، به طور صریح بر مسئولیت مدنی دولت در اعمال حاکمیت دلالت دارند. در ذیل به بررسی برخی از این روایات می‌پردازیم.

#### الف: روایت اصبع بن نباته:

روایت اصبع بن نباته به دو سند در کتب روایی شیعه نقل شده است. شیخ کلینی در کتاب «کافی» این حدیث را به صورت مسند و با سلسله سند «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)» نقل نموده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۵۴) اما شیخ طوسی و صدوق (ره) در کتاب «تهذیب الاحکام» و «من لایحضره الفقیه» این حدیث را به صورت مرسل و به نقل از اصبع بن نباته ذکر نمودند. (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۳۱۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳، ۷)

در خصوص اعتبار این روایت باید گفت راوی آن -اصبع بن نباته- از یاران خاص امیر المومنین (ع) است (نجاشی، بی تا، ۸؛ حلی، بی تا، ۲۴؛ طوسی، بی تا، ۸۸) و علامه مجلسی در کتاب روضه المتقین ذیل این حدیث، طریقه صدوق به اصبع بن نباته را موثق و طریقه شیخ طوسی در کتاب تهذیب را قوی دانسته و می‌گوید: «روی عن الأصبع» فی الموثق و الشیخ عنه فی القوی». (مجلسی، ۱۴۰۶، ۶، ۲۵) با این وجود برخی از فقهاء به دلیل مرسل بودن سند روایت، آن را ضعیف دانسته‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳، ۷). اما باید متذکر شد که حتی اگر روایت اصبع بن نباته را به جهت ارسال و ضعف سند آن، غیر قابل استناد بدانیم، ضعف سند و ارسال آن خللی در استناد به این روایت ایجاد نخواهد کرد به این دلیل که اولاً: این روایت عیناً همان موثقه ابی مریم در کتاب کافی است (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۵۴) و

آن روایت موثق و دارای سندی معتبر است (وحدتی شبیری، احسان سامانی، مسئولیت مدنی دولت در دستور العمل حکومتی امیرالمؤمنین، ۳). ثانیاً فقهاء در موارد متعدد با استناد به خبر اصبح بن نباته فتوا داده‌اند و بنابر نظر مشهور، عمل فقهاء به مضمون خبر ضعیف السند، ضعف سندی آن را جبران می‌کند. (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۱، ۳۳۱)

روایت مذکور همانگونه که از متن آن پیداست، در مقام بیان مسئولیت دولت در قبال خسارات ناشی از خطای قضات (یکی از مناصب حکومتی) بوده و می‌فرماید چنانچه قاضی در خون و یا قطع عضو، مرتکب خطا شود، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال است. بنابراین ضرورت دارد دو مبحث را مورد بررسی قرار دهیم. اول اینکه آیا این روایت فقط دلیل بر جبران خسارات جانی است یا اینکه بر لزوم جبران خسارات مالی نیز دلالت دارد. دوم اینکه آیا دولت فقط در برابر خسارات ناشی از خطای قضات، مسئولیت دارد یا اینکه مسئول خطای دیگر کارکنان دولتی نیز می‌باشد. در ذیل به بررسی این دو مبحث می‌پردازیم.

#### ۱- شمول روایت نسبت به خسارات مالی:

در این روایت اگرچه فقط از قتل و قطع عضو سخن گفته شده است اما به دو دلیل، این حکم مختص به خسارات جانی نبوده و خسارات مالی ناشی از اشتباه قاضی نیز از بیت‌المال جبران می‌شود:

#### الف: دلیل نخست:

نظم و نسق این روایت در راستای حمایت و حفاظت از حقوق و جان‌های مسلمانان است و اینکه قتل و قطع عضو بیان شده از باب بیان مصداق بین و روشن است و الا شامل تمام حقوق اعم از جانی و مالی می‌شود. به عبارت دیگر این بیان حضرت (ع) در راستای جلوگیری از تضییع حقوق مسلمانان اعم از جانی و مالی می‌باشد، ولو اینکه این تضییع از سوی شخصی صورت بگیرد که در مقام اجرای عدالت است. آنچه که در این روایت، ملاک و مبنا است «خطای» قاضی می‌باشد که این روایت می‌فرماید چنانچه منشأ ورود

خسارت به افراد جامعه اسلامی، خطای (ناشی از عدم تقصیر) قاضی باشد، به جهت مراعات حال قاضی، جبران خسارت وارده به عهده بیت المال می‌باشد.

محقق داماد در توضیح این روایت می‌فرماید مراد از خون و قطع عضو، تمثیل است نه تعیین. لذا شامل مال نیز می‌شود، زیرا نظم و نسق این سخن در جهت صیانت و حفظ حقوق، جان‌ها و اعضای مسلمانان از هدر رفتن از طریق جبران آن از بیت‌المال می‌باشد (محقق داماد، ۱۴۰۱، ۳، ۸۰۱). همچنین سبحانی در کتاب «نظام القضاء و الشهادة» ذیل مبحث «لو قامت الیئنه بالجرح بعد الحکم»، در بیان حکم کشف خطای قاضی بعد از صدور رأی، موضوع حکم را به حد و مال تفکیک کرده و در رابطه با خطای قاضی در خصوص دعاوی مالی می‌گوید: اگر خطای قاضی در مورد مال باشد، چنانچه مال باقی باشد به دلیل بطلان و فساد حکم صادره، مال به ذی حق برگردانده می‌شود. اما اگر مال تلف شده باشد، در این صورت سه قول وجود دارد: الف: ضمان مشهود له؛ ب: ضمان امام در صورت اعسار مشهود له؛ ج: ضمان دولت. ایشان در ادامه می‌فرماید این مطلب (قول سوم) را می‌توان از موثقه اصبح بن نباته استظهار نمود. بدین گونه که آنچه را که در موثقه از قتل و قطع آمده، از باب مثال دانسته و بگوییم میزان و ملاک، خطای بدون تقصیر قاضی است و از آنجا که عمل قضات عمل غیر معصوم است و چنین عملی نیز از خطا و اشتباه جدا نیست، شارع مقدس دیه و غرامت آن را مطلقاً (چه در دماء و چه اموال) در بیت‌المال قرار داده تا قاضی خسارت نبیند و اشتغال به شغل قضاوت نیز متروک نماند. (سبحانی، ۱۴۱۸، ۲، ۴۶۱)

#### ب: دلیل دوم:

بر فرض گفته شود این روایت مربوط به قتل و قطع عضو است، اما فقهاء بین این دو و غیر این دو تفاوتی قائل نیستند چرا که قتل و قطع عضو، ویژگی ممتازی ندارد و همانگونه که ورود خسارت جانی به دیگران ممنوع است ورود خسارت مالی نیز ممنوع است و همانگونه که جبران خسارت جانی لازم است جبران خسارت مالی نیز لازم است و اگر جان مسلمان حرمت دارد مال او نیز حرمت دارد. بنابراین وقتی در قتل و قطع عضو، جبران

خسارات برعهده بیت‌المال است در خسارات مالی نیز جبران آن بر عهده بیت‌المال خواهد بود. چه بسا حتی بگوییم وقتی در جان و خون خطای قاضی به عهده بیت‌المال است در مال به طریق اولی اینگونه است، چرا که وقتی در جان که اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و باید نهایت سخت‌گیری نسبت به قاضی صورت گیرد تا خونی به ناحق ریخته نشود، خطای آن به عهده بیت‌المال است در خسارات مالی ناشی از خطای قاضی بدیهی است که خسارت از بیت‌المال پرداخت می‌شود. بنابراین اگرچه روایت، تنها حکم خسارات جانی را بیان کرده اما از آنجا که حکم خسارات جانی و مالی، یکی است حکم این روایت به خسارات مالی نیز تسری پیدا می‌کند و به همین دلیل است که خیلی از فقهاء حکم این روایت را، در خصوص خسارات مالی نیز جاری دانسته‌اند.

موسوی اردبیلی در کتاب «فقه القضاة» در توضیح این روایت می‌فرماید قطع و دم در این روایت دارای خصوصیتی نیست و لذا شامل خطای قاضی در دعاوی مالی نیز می‌شود. ایشان می‌فرماید: قاضی در صورتی که خطایش بدون تقصیر باشد، به دلیل محسن بودن ضامن نیست و ضمان آن به عهده بیت‌المال است به دلیل ۱- روایت اصبع بن نباته. ایشان می‌گویند اگرچه روایت در مورد قتل و قطع عضو وارد شده اما اصحاب فرقی بین این دو و غیر این دو قائل نیستند. ۲-... (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳، ۱، ۲۷۴). صاحب جواهر نیز به صورت عام (چه در خسارات مالی و چه جانی) به این حدیث استناد کرده و می‌فرماید اگر قاضی در حکمش خطا کند و موجب اتلاف شود بدین نحو که در مورد مالی به نفع شخصی حکم کند یا به قصاص شخصی رأی صادر نماید سپس مشخص شود که در حکمش خطا کرده است و البته در اجتهادش نیز مرتکب تقصیر نشده باشد، نسبت به خسارات وارده ضامن نیست زیرا قاضی محسن است و بدون هیچ اختلافی - چه از لحاظ نص و چه فتوا - جبران خسارت بر عهده بیت‌المال است. ایشان بلافاصله پس از بیان این مطالب، برای اثبات سخنش روایت اصبع بن نباته را ذکر می‌کند که استناد به این روایت برای اثبات ادعایش که اعم از خسارات مالی و جانی است گویای این است که ایشان

روایت را مختص خسارات جانی ندانسته بلکه اعم از خسارات جانی و مالی می‌داند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۷۹، ۴۰)

با توجه به بیانات فقها در خصوص این روایت و همچنین استناداتی که به این روایت نموده‌اند می‌توان ادعا کرد که اگرچه برخی گفته‌اند علیه فتوی الاصحاب (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۴، ۱۷۴) اکثر فقهاء قائل به این هستند که این روایت هم شامل خطای قاضی در باب قصاص و دیات می‌شود و هم شامل دعاوی مالی. و در هر دو مورد چنانچه در صدور حکم و اجتهادش تقصیری مرتکب نشده باشد، جبران خسارت به عهده بیت‌المال و نه شخص قاضی است.

## ۲- سرایت حکم قاضی به تمام مناصب حکومتی:

این روایت اگرچه تصریح به قضات دارد اما به چند دلیل این حکم اختصاص به قضات نداشته و دیگر مقامات دولتی را نیز شامل می‌شود.

### الف: دلیل نخست:

همانگونه که فقهاء در بحث شمول خسارات مالی گفته بودند، خسارات جانی ویژگی خاص و خصوصیت منحصر به فردی ندارند که روایت فقط شامل آنها شود و لذا شامل تمام خسارات اعم از جانی و مالی می‌شود، در اینجا نیز می‌توان همان ادعا را نمود و گفت قضات نیز در بین کارمندان دولت، ویژگی منحصر به فردی ندارند که فقط خسارات ناشی از خطای آنها توسط بیت‌المال پرداخت شود، چرا که همانطور که قاضی محسن است دیگر کارمندان دولت نیز محسن هستند و همانطور که قاضی اقداماتش در جهت مصالح عموم جامعه و نفع رساندن به آنهاست دیگر مقامات اجرایی نیز هر یک درصددند به طریقی به جامعه و عموم مردم نفع برسانند. بنابراین وقتی یکی از مصادیق و اصناف کارکنان دولت چنین حکمی در حق او جعل و وضع می‌شود، این حکم، دیگر کارمندان دولت را نیز شامل خواهد شد.

بیانات برخی از فقهاء پیرامون این روایت نیز ادعای ما را در خصوص اینکه، قاضی هیچ ویژگی منحصر به فردی ندارد، تأیید می‌کند. به عنوان نمونه مرحوم نجفی برای اثبات عدم

ضمان حاکم یا نائب او نسبت به پرداخت اشتباهی زکات به فرد غیر مستحق به همین قاعده (خطأ الحاکم علی بیت‌المال) استناد کرده و به عبارت دیگر حکم این روایت را به دیگر مناصب دولتی، تسری می‌دهد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵، ۳۲۹)

شیخ طوسی نیز می‌فرماید: اگر امام به فردی دستور دهد که از درختی بالا برود و یا داخل چاهی برود و آن فرد در این مسیر دچار سانحه شده و بمیرد، ضمان آن بر عهده امام است چون امام او را به چنین کاری فراخوانده است و او هم با این اعتقاد که امامش را اطاعت می‌کند این امر او را پذیرفته است. حال اگر امام او را فقط به خاطر خود امر به این کار کرده، دیه‌ی او بر عهده عاقله امام است و اگر به خاطر مسلمانان امر به این کار کرده، از مصادیق خطأ امام بوده و در خصوص ضمان آن همان گونه که گذشت دو قول است (یا بر عهده بیت‌المال و یا عاقله امام و ایشان می‌گویند بنابر مذهب ما بر عهده بیت‌المال است). (طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۶۵)

همچنین علامه حلی می‌فرماید: «و خطأ الإمام و الحاکم فی الحکم و الاجتهاد علی بیت المال، و فی غیره علی عاقلته». (حلی، ۱۴۲۰، ۵، ۶۴۲) علامه در این عبارت خود جبران خسارات ناشی از خطای امام و همین‌طور حاکم را در حکم و اجتهادش بر عهده بیت‌المال می‌داند و مقصود از امام، مطلق حاکم (حق) و رهبر جامعه، و مقصود از حاکم، قاضی می‌باشد. همچنین تفکیک ایشان بین خطای در حکم و اجتهاد و غیر این دو نیز شاید ناظر به بعد شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی ایشان باشد.

شاید اینکه لفظ امام ذکر شده با اینکه طبق اعتقاد شیعه، امام خطا نمی‌کند بدین جهت باشد که لفظ امام شامل افراد (مقامات و دولتمردان) منصوب از جانب ایشان نیز می‌شود، همانگونه که فقهاء نیز خطای افرادی را که به دستور امام (ع) یا قاضی فعلی را انجام می‌دهند در صورت عدم تقصیرشان در حکم خطای قاضی و امام (ع) دانسته‌اند یعنی جبران خسارات ناشی از آن را بر عهده بیت‌المال دانسته‌اند.

همچنین شیخ طوسی می‌فرماید: چنانچه جلاّد عملاً بیش از ۸۰ ضربه به مجرم بزند و او در اثر این ضربات بمیرد، جلاّد ضامن است و دیه او را باید پرداخت کند اما چنانچه از روی

خطا (مثلاً در شمارش اشتباه کند) بیش از ۸۰ ضربه شلاق بزند، در این صورت ضمان بر عهده عاقله اوست. ایشان در پایان می‌گویند در روایات ما نقل شده است که «أن ما أخطأت القضاء ففی بیت المال»؛ خطای قاضی از بیت‌المال پرداخت می‌شود، و بر اساس این روایت دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷، ۶۲، ۸) در این مورد با اینکه جلاّد دچار اشتباه شده نه قاضی، اما شیخ در تبرئه او و مسئولیت بیت‌المال به این روایت استناد کرده است، که می‌توان نتیجه گرفت که دامنه شمول روایت فراتر از قضات است.

علاوه بر این به نظر می‌رسد ادله‌ای که فقهاء برای برائت قاضی ذکر کرده‌اند اختصاصی به قضات ندارد و نسبت به همه حکام و مقامات اجرایی قابل تسری می‌باشد. شاهد این سخن دیدگاه برخی از فقهاء بزرگ می‌باشد. به عنوان مثال مرحوم گلپایگانی بعد از مسجل دانستن پرداخت دیه شخصی که قاضی - با شهادت شاهدانی که بعداً فسق آنان روشن می‌شود - حکم به قتل آن می‌دهد، می‌فرماید دیه این افراد باید از بیت‌المال پرداخت شود به این دلیل که قاضی در انجام وظیفه‌اش، محسن است چون در مقام اصلاح امور مسلمانان و حفظ نظام است و همچنین در راستای خدمت به دین و اقامه شعائر دینی و اجرای احکام اسلام قدم برمی‌دارد پس باید غرامت و خسارات ناشی از خطای ایشان از بیت‌المال پرداخت شود.

همانگونه که بر هر مدققی روشن است در حکومت اسلامی تمام مقامات اجرایی و دولتی حسب تکلیف شرعی خود، در همین راستا (اصلاح امور مسلمانان، خدمت به دین، اجرای احکام اسلام و ...) انجام وظیفه می‌کنند، لذا می‌توان گفت در اینجا نیز بهترین راه برای جمع بین‌الحقین (زیان دیده و مقام اجرایی)، پرداخت خسارات ناشی از خطای آنان به وسیله بیت‌المال است. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲، ۴۰۲)

همچنین آیت‌الله بهجت نیز در این مسأله استناد به قاعده احسان نموده و می‌فرماید خطای حاکم به دلیل محسن بودنش از بیت‌المال جبران می‌شود (بهجت، ۱۴۲۶، ۵، ۲۶۳). این دلیل (محسن بودن) همه مقامات اجرایی کشور را شامل می‌شود و لذا می‌توان گفت قاضی در



این روایت خصوصیتی ندارد و تمام مقامات اجرایی را که در راستای منافع جامعه و حفظ دین و شعائر و احکام اسلامی قدم بر می‌دارند شامل می‌شود.

### ب: دلیل دوم:

با توجه به اینکه در صدر اسلام بین منصب قضاء و حاکمیت به روشنی تفکیک وجود نداشته - و شواهد تاریخی نیز تا حدودی دلالت بر این مطلب دارد (سامانی، لردچانسفر و قاضی‌القضات مقامات عالی قضایی انگلستان و اسلام، ۱۲۷) - می‌توان گفت چه بسا در این روایت قضات شامل تمام مقامات دولتی می‌شود. به عبارت دیگر از آنجا که نوعاً حکام به قضاوت نیز اشتغال داشتند تسری این حکم (جبران خسارات خطاهای ایشان از بیت‌المال) به دیگر شئون حکومتی ایشان نیز به چشم می‌خورد همانطور که در سیره حکومتی پیامبر (ص) در ماجرای خطای خالد بن ولید و امام علی (ع) در ماجرای قتل یک زن و فرزندش در اثر وحشت از حمله سپاهیان اسلام دیده می‌شود. شاید بیانات برخی از فقهاء همچون علامه حلی که به استناد همین روایت فرمودند: «و خطأ الإمام و الحاكم فی الحكم و الاجتهاد علی بیت المال، و فی غیره علی عاقلته» (حلی، ۱۴۲۰، ۵، ۶۴۲)، بیانگر همین تحلیل ما باشد، چرا که ایشان به استناد این روایت که تصریح به قضات دارد، بدون هیچ تفصیلی و استدلالی، گفته‌اند خطای امام و حاکم بر عهده بیت‌المال است، و گویا این دلالت با توجه به شواهد تاریخی برای آنها بدیهی و روشن بوده است، و لذا خود را بی‌نیاز از ارائه دلیل برای توسعه مفهوم این روایت دانسته‌اند.

نتیجه اینکه با توجه به موارد متعددی که فقهاء و اندیشمندان اسلامی به این روایت استناد کرده‌اند می‌توان گفت قاضی در این روایت خصوصیتی نداشته و در دولت اسلامی تمام مقامات اجرایی چنانچه در حوزه مأموریت خود بدون تقصیر مرتکب خطایی شوند، شخص آنها مسئول جبران خسارت نبوده و جبران خسارت آنها بر عهده بیت‌المال است. چرا که همان خصوصیتی که در قاضی موجب حکم به براءت او و پرداخت خسارات از بیت‌المال شده، عیناً در دیگر مقامات اجرایی نیز وجود دارد. آنها نیز مانند قاضی محسن

هستند، و در جهت تأمین مصالح مسلمین تلاش می‌کنند و به دنبال حفظ دین و شعائر دینی و اجرای احکام اسلامی هستند.

### ب: روایت ظل، و حرمت مال مسلمان:

از انضمام روایت ظل (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۴، ۱۰۰) که شاید به نحو متواتر در کتب روایی ذکر شده (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۹۵ و ۳۵۴) و نیز روایت حرمت مال مسلمان، (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۳۵۹) می‌توان استفاده نمود که مال انسان همانند جان انسان دارای حرمت بوده و همانگونه که جان مسلمان نباید هدر رود مال مسلمان نیز نباید هدر رود. به عبارت دیگر روایت حرمت مال مسلمان، حرمت مال مسلمان را همانند حرمت جان او می‌داند و دارای همان احکامی است که برای جان بیان شده مگر مواردی که صریحاً استثناء شده است و بر اساس روایت ظل، یکی از احکام خون و جان مسلمان این است که هیچگاه خون انسان هدر نمی‌رود. بنابراین مال مسلمان نیز هیچگاه هدر نمی‌رود و خسارات مالی می‌بایست جبران شود.

این روایات نیز اطلاق دارد و شامل اعمال تصدی و حاکمیت نیز می‌شود، چرا که بر اساس این روایات هر گونه خساراتی که به جان و مال مسلمان وارد می‌شود باید جبران شود.

ابوبصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که ایشان به نقل از حضرت رسول (ص) فرمودند: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ دشنام به مؤمن فسق است و قتال او کفر و خوردن گوشتش گناه و حرمت مالش چون حرمت خورش».

آنچه در این روایت مربوط به بحث مسئولیت مدنی است، جمله «حرمة ماله كحرمة دمه» مذکور در قسمت پایانی این روایت می‌باشد. همانگونه که روشن است این جمله دلالت بر احترام مال مسلمان دارد و با تشبیه آن به خون و جان مسلمان، نهایت اهتمامش را به آن، به ما می‌فهماند. چرا که دماء از امور بسیار مهم در فقه می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۲۱، ۲۵)

اما در خصوص کیفیت دلالت این روایت بر حرمت مال مسلمان باید گفت: چنانچه ما قائل به این شویم که این روایت با توجه به سیاق جمله، دلالت بر صرف حرمت تکلیفی

دارد و حکم وضعی از آن فهمیده نمی‌شود؛ در این صورت از دو طریق می‌توان از این روایت مسئولیت مدنی و ضمان را اثبات کرد. اولاً اینکه بگوییم احترام مال مسلمان به عدم مزاحمت مالک آن مال چه حدوثاً و چه بقاءً می‌باشد و عدم تدارک آن مال بعد از تلف کردن آن، مزاحمت در بقاء است. ثانیاً اینکه بگوییم برای مال دو نوع حیثیت است؛ یکی حیثیت اضافه آن به مالک مسلمان آن که این حیثیتش اقتضا دارد که با عدم تصرف در مال مسلمان بدون اذنش، مراعات مالک آن بشود، و دیگری حیثیت نفس مال است که این حیثیت مال اقتضا دارد که مال هدر نرود و لذا عدم تدارک مال و کالعدم پنداشتن آن، منافات با احترام آن مال دارد. (کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸، ۲، ۲۹۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۱، ۲۵)

محقق داماد در خصوص دلالت این روایت می‌گوید: استدلال به روایت فوق برای اثبات قاعده احترام به عنوان یکی از ادله ضمانات قهریه، متوقف بر آن است که از روایت حکم وضعی استنباط گردد، نه صرفاً حکم تکلیفی، و بی‌تردید ظاهر روایت نیز همین است. ایشان در ادامه می‌فرماید: بعضی فقیهان معتقدند روایت فوق فقط در مقام بیان حکم تکلیفی است، یعنی می‌خواهد بگوید که تصرف در مال مردم حرام است و بیش از این دلالتی ندارد. دلیل آنان بر این استنباط، ساختار جمله‌های حدیث است. آنان می‌گویند این حدیث حاوی چهار حکم است که در کنار یکدیگر و همراه با هم بیان شده است: ۱- ناسزاگویی به مؤمنان. ۲- جنگیدن با آنان. ۳- غیبت کردن از آنان. ۴- احترام مال آنان. و از آنجا که سه مورد نخست صرفاً در مقام بیان احکام تکلیفی هستند و موجب ضمان مدنی نیستند، مورد چهارم، یعنی تصرف در مال نیز به قرینه «سیاق» (ردیف جملات) باید همین گونه تفسیر شود و به دیگر سخن، روایت در مقام بیان شدت گناه تصرف غیر مجاز در مال مردم است و همان طور که در مقام بیان منع مبارزه مسلحانه و ناسزاگویی و توهین و هتک حیثیت به آنان است و اقدامات مسلحانه علیه مردم مؤمن را خروج از ایمان و به منزله کفر دانسته، احترام اموال مردم را نیز همانند احترام خون و جان آنان به حساب آورده است. (خراسانی، ۱۴۰۶، ۳۲)

ایشان پس از توضیح دیدگاه نخست می‌فرماید: به نظر ما، ظاهر روایت، خلاف نظر فوق است و کاملاً می‌توان از آن نه فقط حکم وضعی، بلکه مفهومی اعم از وضعی و تکلیفی استنباط کرد؛ زیرا:

اولاً: چهار حکم مندرج در حدیث یکسان بیان نشده، بلکه با امعان نظر به خوبی معلوم می‌گردد که موضوعات سه حکم نخست، سه عمل از اعمال مکلفان است؛ یعنی:

(۱) ناسزاگویی، (۲) جنگیدن، (۳) غیبت کردن؛ اما در خصوص موضوع مورد بحث، گفته نشده تصرف در مال او تا در ردیف سایرین قرار گیرد، بلکه لسان تغییر کرده و گفته شده که حرمت مال او همانند حرمت خون او است. بنابراین باید مفهوم حرمت، یعنی احترام مال و احترام خون که به یکدیگر تنزیل و تشبیه شده مورد تحلیل قرار گیرد.

ثانیاً: در حدیث فوق احترام مال به منزله احترام خون قرار داده شده و چون مفاد این جمله عام است، کلیه احکام خون مردم بر مال آنان نیز مترتب است، یعنی هر آنچه از باب احترام برای خون ثابت است برای مال نیز ثابت است و بی‌شک، احترام خون به آن است که اولاً هیچ کس مجاز به ریختن خون دیگری نیست و ثانیاً در فرض ارتکاب، خون او نباید هدر برود. نتیجه آن که در مال نیز چنین است، بدین معنا که اولاً تصرف غیر مأذون، ممنوع و حرام است و ثانیاً تصرف و تعدی غیر مجاز نباید بدون تدارک و جبران گذاشته شود.

ثالثاً: اگر تصرف و مزاحمت در اموال مردم حرام است، این عمل حرام مادامی که توسط متصرف، جبران و تدارک نشود، کماکان در حال ارتکاب محسوب می‌شود و به اصطلاح حقوق معاصر «جرم مستمر» است، (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴، ۳۳۲ و ۳۳۶) چون مزاحمت تداوم دارد و رفع مزاحمت جز از طریق تدارک مال تصرف شده محقق نمی‌گردد، بنابراین، حتی اگر مفاد روایت حکم تکلیفی باشد نیز لازمه آن، ضمان خواهد بود.

(کمپانی، ۱۴۱۸، ۲، ۲۹۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۱، ۲۵)

رابعاً: معنای احترام جز این نیست که مال مسلمان همچون مباحات اولیه نیست که دارای هیچ‌گونه حرمتی نباشد (خویی، بی‌تا، ۳۹۱)، و هر کس بتواند بر آن استیلا یابد و یا با قهر و

زور از آن استیفا کند، بلکه احترام مال به آن است که در صورت تعرض و تصرف و مصرف غیر مجاز، متصرف ملزم به جبران باشد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۲۱۴)

امام خمینی (ره) نیز بر لزوم جبران در مورد صدقه مال غیر (که در ابتدا مالک آن مجهول بوده و بعداً مشخص شده) بدون رضایت او به این روایات استناد می‌کند و می‌فرماید دلیل لزوم جبران مال صدقه داده شده، موثقه ابی بصیر از امام باقر (ع) است. و جمله «حرمه ماله کحرمه دمه» در این روایت از حیث دلالت برابر با قاعده «من اتلف مال الغير فهو لوفضامن» می‌باشد. چرا که معنای حرمت مال مؤمن این است که مال مؤمن هدر نمی‌رود بلکه محترم است و می‌بایست جبران شود همانند خون مؤمن که هدر نمی‌رود. (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۲، ۴۱۴)

همانگونه که از ظاهر کلام امام (ره) پیداست، ایشان حرمت مال را به معنای صرف حکم تکلیفی ندانسته بلکه اعم از معنای تکلیفی و وضعی می‌داند و همچنین تشبیه آن به خون مؤمن را مورد توجه قرار داده و می‌فرماید همانگونه که خون مؤمن هدر نمی‌رود، مال مؤمن نیز هدر نمی‌رود و باید جبران خسارت شود.

#### ج: جبران خسارت از بیت المال در ماجرای قبیله بنی جذیمه:

آنگونه که در کتب تاریخی ذکر شده است، حضرت رسول (ص) بعد از فتح مکه دسته‌های جنگجویان را برای دعوت مردم به اسلام به اطراف مکه فرستاد ولی به آنها فرمان نبرد نداده بود. یکی از این افراد خالد بن ولید بود. او در غمیصاء که یکی از آب‌های (چاه‌های) جذیمه بود رحل افکند. جذیمه در جاهلیت عوف بن عبد عوف پدر عبد الرحمن بن عوف و فاکه مغیره عموی خالد - که برای تجارت به یمن رفته بودند و در مسیر بازگشت با کالای خود از آنجا می‌گذشتند - را کشتند و بارشان را ربودند. چون خالد به این سرزمین رسید جذیمه اسلحه برداشت (و آماده جنگ شد). خالد گفت اسلحه را بر زمین بگذارید که مردم مسلمان شده‌اند. آن‌ها هم سلاح را افکندند. خالد امر کرد که دستان آنها را بسته و از دم شمشیر بگذرانند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۷، ۳۰۳) چون پیامبر (ص) از ماجرا خبر یافت دست به آسمان برداشت و فرمود: «خدایا من از آنچه خالد کرد بیزارم»

آنگاه علی بن ابی طالب (ع) را خواست و فرمود: «پیش این قوم برو و در کارشان بنگر و کار جاهلیت را از میان بردار.» علی (ع) به همراه مالی که پیامبر داده بود، نزد آنان رفت و خون‌بهای کشتگان و عوض اموالشان را پرداخت نمود تا آنجا که ظرف سگ را عوض داد... و چنین کرد و پیش پیامبر بازگشت و ماجرا را به وی گفت. پیامبر گفت: «نیک و صواب کردی» آنگاه رو به قبله ایستاد و دست برداشت چنانکه سپیدی زیر بغل‌هایش نمودار شد و سه بار گفت: «خدایا از آنچه خالد بن ولید کرد بیزارم.» (طبری، ۱۳۷۵، ۳، ۱۱۹۵)

در کتاب مغازی واقعی اینگونه بیان شده است که چون علی (ع) پیش پیامبر (ص) آمد، رسول خدا (ص) پرسید: چه کردی؟ گفت: ای رسول خدا، پیش قومی رفتیم که مسلمان بودند و در سرزمین خود مساجدی ساخته بودند، خون‌بها و تاوان آنچه را که خالد از میان برده بود پرداختم، حتی تاوان ظرف‌های خوراک سگ‌ها را هم دادم، و مقداری از مال که باقی مانده بود به آنها بخشیدم و گفتم: این از جانب رسول خداست در قبال برخی از خرابی‌ها که آن حضرت ممکن است از آن اطلاع نداشته باشد و شما هم از آن مطلع نشده باشید. پیامبر (ص) فرمود: بسیار خوب کردی، من به خالد دستور کشتن نداده بودم، بلکه به او فرمان داده بودم تا آنها را به اسلام فراخواند. همچنین ایشان می‌گوید: پیامبر (ص) به خالد اعتنایی نمی‌فرمود و از او روی برمی‌گرداند، و خالد مکرر به رسول خدا عرض می‌کرد که به خدا سوگند من آنها را از روی کینه و دشمنی نکشتم. (واقعی، ترجمه دامغانی، ۱۳۶۹، ۶۷۴)

در این ماجرا چنانکه اهل سنت نقل کردند و بر اساس ادعای خود خالد این اتفاق به صورت خطا و با برداشت غلط او صورت گرفته و از روی کینه و دشمنی نبوده است و شاید برخورد حضرت رسول (ص) نیز مؤید همین احتمال باشد چرا که جبران این خسارت از بیت‌المال خود دلیل بر خطئی بودن این عمل بوده است. در میان اهل تشیع نیز اگرچه نظر مشهور بر خیانت خالد است اما برخی در توجیه عدم قصاص خالد گفته‌اند: گرچه جنایت خالد قابل انکار نیست ولی همین که او مدعی کفر بنی جذیمه شد شبهه

ایجاد شد و با وجود شبهه حد ساقط می‌گردد و بدیهی است که رسول خدا (ص) از روی موازین عادی و عرفی حکم می‌کرده است نه از روی علم غیب. (میرشریفی، ۱۳۸۹، ۲، ۱۶۱)

در هر صورت با توجه به این ماجرا و نحوه برخورد پیامبر (ص) در خصوص آن - با توجه به اینکه این مورد از اعمال حاکمیت محسوب می‌شود - می‌توان گفت همانگونه که در ماجرای خالد با اینکه این عمل از روی خطا و برداشت غلط او صورت گرفت اما پیامبر (ص) دستور به جبران خسارات وارده از طریق بیت‌المال داد، در خسارات ناشی از خطای کارکنان دولت، چه در اعمال تصدی و چه در اعمال حاکمیت، مسئولیت جبران به عهده دولت می‌باشد. چرا که در این ماجرا که یک عمل حاکمیتی است، حضرت (ص) دستور به جبران خسارات به وسیله بیت‌المال را می‌دهد، و همانگونه که قبلاً بیان شد هنگامی که در اعمال حاکمیت اینگونه است در اعمال تصدی به طریق اولی مسئولیت جبران خسارت به عهده دولت خواهد بود.

#### د: پرداخت دیه توسط پیامبر (ص) در ماجرای ماعز:

بر اساس روایتی که مؤلف کتاب عوالی اللئالی نقل نموده، حضرت رسول (ص) دستور به رجم ماعز بن مالک می‌دهد و ایشان به هنگام رجم از گودال فرار می‌کند. در این هنگام زبیر بن عوام با پرتاب استخوان شتری به سویش، او را مصدوم می‌کند. و سپس مردم به او می‌رسند و او را کشند. وقتی حضرت رسول (ص) را از واقعه مطلع می‌نمایند ایشان می‌فرماید چرا رهائش نساختید وقتی فرار کرد دیگر نمی‌بایست تعقیبش می‌کردید؛ چرا که او خودش اقرار به گناه کرده بود. راوی می‌گوید: حضرت (ص) فرمودند: «چنانچه علی (ع) در جمع شما حاضر بود هیچگاه گمراه نمی‌شدید» و دیه‌اش را حضرت (ص) از بیت‌المال پرداخت نمودند. (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵، ۳، ۵۵۷)

با توجه به این روایت حضرت رسول (ص)، دیه شخصی را که به جهت خطای مسلمانان در اجرای حکم حد - که یک عمل حاکمیتی است - به ناحق کشته می‌شود، از بیت‌المال

پرداخت می‌کند. همانگونه که روشن است این روایت نیز دیدگاه مصونیت دولت در اعمال حاکمیت را نقض می‌کند.

هز پرداخت دیه فوت زن و بچه در اثر ترس از لشکر در حال حمله، از بیت‌المال در جنگ جمل:

مرحوم کلینی از سوار از حسن بصری نقل می‌کند که ایشان گفتند: علیّ علیه السّلام چون طلحه و زبیر را شکست داد، سپاه جمل رو به فرار نهادند، و در وسط راه به زنی آبتن برخوردند، آن زن از مشاهده فراریان، وحشت‌زده و سراسیمه شد و جنین خود را زنده بیفکند، و جنین دست و پا زد و مرد، و بعد از آن مادر نیز درگذشت. حسن گفت: پس علیّ بن ابی طالب علیه السّلام و یارانش با آن زن که با کودکش در راه افتاده بود مواجه شدند. راوی می‌گوید: علیّ علیه السّلام از ماجرای آن زن پرسید، مردم گفتند: او آبتن بود، و چون جنگ و هزیمت را دید، ترسید. امام علیه السّلام از ایشان پرسید که کدام یک زودتر مرد؟ گفتند: پسرش پیش از خودش جان داد. گفت: امام علیه السّلام شوهر آن زن- پدر پسر مرده- را فرا خواند، و دو ثلث دیه پسرش را به عنوان ارث به او داد، و ثلث دیه را برای مادر درگذشته کودک گذاشت، و پس از آن نصف دیه را که به عنوان ارث پسر مرده به مادرش رسیده بود بابت ارث به شوهر آن زن داد، و بقیه را به خویشاوندان آن زن سپرد. گفت: سپس نصف دیه آن زن در گذشته را که ۲۵۰۰ درهم بود بابت ارث به شوهر داد، و این بدان جهت بود که آن زن به هنگام سقط کودک در اثر بیم و هراس فرزند دیگری نداشت. و بقیه دیه زن را به خویشاوندان او داد. حسن (بصری) گفت: و امام همگی مبلغ دیه را از بیت‌المال بصره پرداخت نمود. (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۳۸؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ۴، ۳۰۸)

بر اساس این روایت نیز چون در اثر مبارزه لشکر اسلام با دشمن که بدون تردید یک عمل حاکمیتی است- و لو ناخواسته- به دیگری خسارتی وارد شد، امام (ع) خسارات وارده را جبران می‌نماید. بنابراین این حدیث نیز ناقض نظریه مصونیت دولت در اعمال حاکمیت بوده و دولت را نسبت به خسارات ناشی از اعمال حاکمیت مسئول می‌داند.



خلاصه اینکه بر اساس روایاتی که ذکر شد و نیز روایات متعدد دیگری از این دست، نظریه مصونیت دولت در اعمال حاکمیت از نظر اسلام پذیرفته نیست بلکه بر اساس صریح روایات متعدد، دولت در برابر خسارات ناشی از خطای کارکنان خود در اعمال حاکمیت مسئول بوده و باید جبران خسارت نماید. البته همانگونه که در بررسی ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی نیز بیان شد، این مطلب منافاتی با این ندارد که در مصادیقی از اعمال حاکمیت، دولت تحت عناوین دیگری مثل قاعده احسان و یا برخی از دیگر علل موجهه، مصونیت پیدا کرده و از پرداخت خسارات وارده معاف دانسته شود. چرا که این نحو مصونیت دولت غیر از دیدگاه اعمال تصدی و حاکمیتی است که به طور کامل دولت را از مسئولیت مدنی در مقابل خسارات ناشی از اعمال حاکمیت معاف می‌داند.

### **نتیجه گیری:**

امروزه دیدگاه اعمال حاکمیت و تصدی، با توجه به نقدهای وارد بر آن، حتی در کشور فرانسه که خواستگاه این نظریه بوده، میان حقوقدانان مورد پذیرش نیست. از نظر فقهی نیز روایات متعددی از جمله روایت اصبع بن نباته، روایت طل و حرمت مال مسلمان، سیره حکومتی پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) دلالت بر مسئولیت دولت در برابر خسارات ناشی از اعمال حاکمیت دارند. البته چه بسا تحت عناوینی چون قاعده احسان یا دیگر علل موجهه، دولت در مواردی از پرداخت خسارات ناشی از اعمال حاکمیت معاف دانسته شود و معافیت دولت در این موارد مغایر با سخن قبلی نیست چرا که علت معافیت دولت از پرداخت خسارت، صرف عمل حاکمیتی بودن فعل کارمند دولت نیست و لذا چه بسا در برخی اعمال تصدی نیز به دلیل وجود این عوامل دولت معاف دانسته شود هرچند این عوامل بیشتر در اعمال حاکمیت وجود دارند.

## منابع

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ۴ جلد، دار سید الشهداء للنشر - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن اثیر جزری، ترجمه: عباس خلیلی، ابو القاسم حالت، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران / ترجمه، تعداد جلد: ۳۳، ناشر: مؤسسه مطبوعات علمی، مکان چاپ: تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۲ جلد؛ جامعه مدرسین - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابوالحمد، عبد الحمید، حقوق اداری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۴ ه.ش.
۶. اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، فقه القضاء، دو جلد، قم - ایران، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ه.ق.
۷. اصفهانی، محمد حسین کمپانی، حاشیه کتاب مکاسب (للاصفهانی، ط - الحدیثه)، ۵ جلد؛ أنوار الهدی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۸. امامی، محمد؛ استوار سنگی، کورش، حقوق اداری، انتشارات میزان، چاپ چهاردهم، زمستان ۱۳۹۰.
۹. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد؛ مؤسسه دار التفسیر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۰. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط - الحدیثه)، ۶ جلد؛ مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۱. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، رجال العلامة - خلاصة الأقوال، در یک جلد، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف اشرف - عراق، دوم، ۱۳۸۱ ه.ق.
۱۲. خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، حاشیه مکاسب (للاخوند)، در یک جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۳. خمینی، سید روح الله موسوی، مکاسب المحرمه (للإمام الخميني)، ۲ جلد؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۴. خویی، سید ابو القاسم موسوی، المستند فی شرح العروة الوثقی، ۴ جلد؛ الإجارة، ص: ۳۹۱، ه.ق.
۱۵. سامانی، احسان، لرد چانسلسر و قاضی القضاة مقامات عالی قضایی انگلستان و اسلام، فصلنامه جستارهای فقه و حقوق خصوصی، شماره ۳، بهار ۱۳۹۴.
۱۶. سیحانی تبریزی، جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیة الغراء، دو جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ۱ جلد؛ هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۸. صالحی مازندرانی، محمد، بررسی فقهی حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات قضایی با نگاهی به برخی نظام‌های حقوقی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۹. صفایی، حسین، رحیمی، حبیب‌الله، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، انتشارات سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.
۲۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، چاپ هفدهم، ۱۳۹۰، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، ترجمه ابو القاسم پاینده، تاریخ طبری / ترجمه، ناشر: اساطیر، تعداد جلد: ۱۶، تهران، نوبت چاپ: پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الفهرست (للسیخ الطوسی)، در یک جلد، المكتبة الرضویة، نجف اشرف - عراق، اول، ه.ق.
۲۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ۸ جلد؛ المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ ه.ق.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ۱۰ جلد؛ دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
۲۶. کشتی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال الکشی، در یک جلد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد - ایران، ۱۴۹۰ ه.ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد؛ دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی ضمان قهری - مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، انتشارات بهنشر، چاپ دوم، بهمن ماه ۱۳۶۵.
۳۰. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ۳ جلد؛ دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
۳۱. گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، جامع المسائل (بهجت)، ۵ جلد؛ دفتر معظم‌له، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ ه.ق.
۳۲. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الإجارة، در یک جلد؛ مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد؛ دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ۱۴ جلد؛ مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانور - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق.

۳۵. مصطفوی، سید محمد کاظم، مائۀ قاعده فقهیۀ، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۱ ه.ق.
۳۶. مهدوی دامغانی، محمود، ترجمه مغازی واقدی، چاپ دوم، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش.
۳۷. موسی زاده، رضا، حقوق اداری، نشر میزان، چاپ یازدهم، پاییز ۱۳۸۸.
۳۸. میرشریفی، سید علی، درسنامه آشنایی با تاریخ اسلام، پیام آور رحمت، ۲ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، بهار ۱۳۸۹.
۳۹. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعۀ، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۰. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد؛ دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴۱. وحدتی شبیری، سید حسن، سامانی، احسان، مسئولیت مدنی دولت در دستور العمل حکومتی امیر المؤمنین، مجله فقه و قانون، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ش ۹، ۱۳۹۵ ه.ش.
۴۲. یزدی، سید محمد محقق داماد، کتاب الحج (للمحقق الداماد)، ۳ جلد؛ چاپخانه مهر، قم - ایران، اول، ۱۴۰۱ ه.ق.
۴۳. یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (محقق داماد)، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، دوازدهم، ۱۴۰۶ ه.ق.